

دین مانی

سپس انسان نخستین پنج فرزند بیافرید که پنج عنصر نورانی در مقابل پنج عنصر ظلماتی هستند از اینقرار: هوا یا ائیر، باد، روشنایی، آب و آتش پاك کننده. آنگاه انسان نخستین آن پنج عنصر را چون زره بر تن کرد و به نبرد پادشاه ظلمات که اونیز خود را با پنج عنصر تاریک مسلح کرده بود فرود آمد و در پیشاپیش او فرشته‌ای بنام «نحشبط» با تاج پیروزی سرحد پایین نزول می‌کند و با تاریکی در می‌آویزد ولی از دیوان شکست می‌خورد. پس از آن پنج عنصر نورانی با پنج عنصر ظلمانی آمیخته کرداری را که صفحات خیر و شر در آنها آمیخته است بوجود آورند. در این حال انسان نخستین که از نبرد با ظلمت خسته و رنجور بود هفت بار پدر عظمت را بیاری خود بخواند، پدر برای نجات او با فرینش دیگر پرداخت او «دوست» انوار بود که در پهلوی نام او «نریسف» و در سغدی «نریشخ» آمده است. وی «بان بزرگ» (معمار اعظم) را بوجود آورد او هم روح زنده یا روح الحیات را از خود متجلی ساخت روح زنده پنج سر بی‌آورد از اینقرار: پیرایه تجلی (بایرانی: پاهر گه بید)، پادشاه شرافت (بایرانی: دهی بید)، الماس نور (بایرانی: دمیس بید) و پادشاه افتخار (بایرانی: زند بید) و فرشته حامل (اطلس یا «اوموفور» بایرانی «مانی بیژده» که حکم امشاسپند دین زردشتی را دارند).

این روح زنده را مانویان مغرب زمین *Spiritus vivens* گویند و در نوشته‌های ایرانی معادل آن «غریوژ یوندک» و گاهی «مهریزده» و در سغدی «رام راتوخ» خوانده شده است. وی بیاری پنج برادر خود نره دیوان ظلمات را بکشت و پوست از تن آنها برکنده و مادر حیات از پوست آنها ده آسمان و از گوشت و مدفوعاتشان هشت زمین و از استخوانهایشان کوهها را بیافرید.

هر آسمان را دوازده دروازه است. فرشته‌ای که پیرایه تجلی نام دارد مأمور نگاه داشتن آسمانهاست. و فرشته‌ای دیگر که نام او حامل (*Omophoros*) است و معادل اطلس یونانیان است هشت زمین را روی دوش خود نگاه میدارد. بعد روح زنده هیأت

فریبنده خود را بفرزندان ظلمات نشان داده در آنها هوس‌های شهوانی بر میانگیزد و باین تدبیر قسمتی از نوری را که بلمیده‌اند بناچار رها میکنند. وی این نور را آزاد کرده به سه بهره می‌کند. از قسمتی که از تماس با ظلمت صدمه ندیده آفتاب و ماه را می‌آفریند و از قسمتی که کمی آلوده شده ستارگان را می‌سازد. آنگاه از هوا و آتش نه فلک می‌سازد، و پادشاه شرافت آنها را بر فراز زمین و امیدارد تا نگذارد زهاران ظلمت بر مساکن مخلوقات الهی فروریزد.

سپس برای آزاد کردن بهره سوم نوری که بیشتر آلوده شده، رسول سوم را که در زبانهای ایرانی گاهی «مترومیترا» و زمانی «رشن شهریزد» و گاهی «نریسه» و گاهی «مهریزد» خوانده شده است بیافرید. از این پیام‌بر یار رسول دوازده دختر نورانی متولد شد که معادل دوازده برج است نام آن دختران نورانی از این قرار است: سلطنت، حکمت، نصرت، اعتقاد، طهارت، حقیقت، ایمان، صبر، صدق، احسان، عدل، نور.

پیامبر خود نیز بمنزله «بقول روحانی اخص است» پیامبر در آفتاب جای دارد.

در پانزده روز اول هر ماه قمری جوهر آزاده شده نور یعنی همه اجزای نورانی که از قید ماده رسته‌اند و ارواح مؤمنان هستند بوسیله یک ستون نور که بزبانهای ایرانی «منوهمید بزرگ» نام دارد بزورق بزرگ یعنی هلال میریزند و آن کم کم پر شده «بدر» میشود و در پانزده روز دوم ماه، آنها از ماه به آفتاب منتقل شده و از آنجا به میهن آسمانی خود می‌روند. سپس پیامبر هیأت زیبای خود را بصورت دوشیزای نورانی و عریان بارکان ظلمات که در فراز آسمان بسته بزنجیرند آشکار میکند، و بارکان ماده خود را بشکل جوانی آراسته جلوه‌گر می‌سازد.

ارکان نور ماده ظلمت در حالت فرط شهوت ذرات نوری که بلمیده‌اند بزیر انداخته و در همان حال گناه نیز از آنها ترشح کرده بزمین میریزد و از قسمت تر و مرطوب آن نطفه یک عفريت دريایی تولید میشود و «الماس» نور بانیزه خود او را میدرد، و از قسمت خشک آن پنج درخت می‌روید که همه نباتات از آنها سر بر میزند. ارکان ماده (درویشان) که بالطبع آبستن بودند چون جمال پیامبر را می‌بینند سقط جنین میکنند و جنین‌های آنها موسوم به مزن *Mazan* و آسریشتر *Asrèshtar* بزمین افتاده از آنها جانوران دریایی و هوایی و خاکی پیدا میشوند از این قرار حیوانات و نباتات از دیوان پلید بوجود آمده‌اند.

ظهور رسول سوم ماده را که بشکل آذو حرس تجسم کرده بو حشت می‌اندازد که مبادا اسیر او از چنگش بیرون برود و برای اینکه آن را محکم‌تر بند نگاهدارد این طرح را میریزد که قسمت اعظم وجود خود را در شخصی متمرکز نماید که کف مقابل موجود الهی باشد پس دودویو یکی نر با نام اشقلون *Ashaqlon* دیگری ماده با نام نمر اگیل *Namrael* مأمور اجرای این امر میشوند. اشقلون همه جنین‌های سقط شده را می‌خورد تا تمام نوری را که ممکن است در آنها باشد در شکم خود فروبرد. بعد با نمر اگیل جفت میشود و از او دو فرزند جسمانی تولید میگردد که پسر را نام «گهمرد» *Gehmurd* (کیومرث) و دختر را نام

«مردیانگ» **Murdiyanagh** است این پسر و دختر دیوزاد که بر اثر يك تكامل شهوانی بوجود آمده اند همان آدم و حوا هستند و پدر و مادر نوع انسانند .

چون ذرات نور هنوز در پیکر پلید آدم محبوس است برای رهایی آن نجات دهنده ای بنام «دوست» مبعوث میشود که در بعضی روایات گاهی او را «داوهر مزده» یا «خرذی هی شهر» (کشور عقل) و گاهی «عیسای نورانی» خوانده است وی مأمور است که گهمرد یعنی آدم را از خواب غفلت برانگیخته او را از احوال جهان و سرشت خود آگاه کند. وی تناسخ و قتل نجات دهنده و با اصطلاح مانویان «خدای نوه» یا همان اصطلاح یونانی نوس **Nous** یعنی عقل کلی است که میخواهد در آدم روح خودش را که گم شده و در زندان ظلمت بزنجیر کشیده شده برهاند . مانویان در این باره داستان مسیح را مثال آورده گویند . شهادت مسیح نمونه ای است از رنج جوهر الهی که در عالم منتشر است و هر روز زائیده شده رنج میکشد و میمیرد. این جوهر در شاخه های درخت آمده معلق میگردد و شبیه آن وجود مصلوب است، و در میوه ها و سبزی ها حلول میکند و در اجزاء غذاها در میآید. این وجود رنج کش را مانویان «عیسای بردبار» **Jesus patibilis** و مانویان مغرب او را عیسای دردناپذیر **Impatibilis** میخوانند .

آدم ابوالبشر در هنگام بینوایی فریاد برآورد : نفرین بر آفریننده بدن من که جانم را زندانی کرده است آنگاه «خرذی هی شهر» آدم را بیدار میکند و اصل دوزخی بدن او و منشأ آسمانی روح وی را با او آشکار میسازد و «گنوس» یا معرفت را با وعیان ساخته پرده را از پیش چشم او بر میدارد تا بر همه اشیاء عالم معرفت پیدا می کند و نجات می یابد .

در روز شمار که عیسی چون داوری دادگر ظهور میکند و دفرشته که یکی حامل زمین و دیگری حامل آسمان است بار خود را می افکنند آنگاه همه چیز خراب میشود و تشویش و هرج و مرجی در اجزاء عالم حادث شده سراسر جهان میسوزد در این عذاب عام که ۱۴۶۸ سال دوام می یابد تمام ذرات نور که استخراج آن از ماده ممکن باشد بیرون کشیده میشوند، و اجزای نوری که هنوز قابل نجات هستند جمع آوری شده بشکل يك تندیس (مجسمه) با آسمان بالا میروند و دیوان و گناهکاران جدا جدا در يك نوع کومه (**Bolos**) یا گلوله گرد آمده در تك يك خندق ژرف مدفون میشوند .

قسمت کوچکی از نور تا ابد در ماه اسیر میماند ، اما این حال موجب کدورت خدایان نخواهد شد زیرا که طبیعت آنان باغم سازش ندارد و جز بهجت و سرور چیزی ادراک نمی کنند سپس سدی محکم میان دو عالم کشیده میشود و عالم نور ابدال باد در آرامش و صلح خواهد ماند .

پس خلاصه فلسفه دین مانی آنست که قسمت عالی انسان یعنی روح و عقل از جنس خداوند است راه نجات این است که بوسیله مذهب معرفت از حقیقت وجود خود آگاهی پیدا کنیم و خود را از فراموشی که در نتیجه امتزاج با «ماده» پیدا شده بیرون بیاوریم ، بنابراین پس از مرگ به بهشت نور بالا خواهیم رفت و در آنجا از صلح «نیروانا» برخوردار

خواهیم گشت . از این جهت مانویان گاهی در موقعیکه نفس آنان ایشان را امر به شهوت جنسی میکرد خود را اخته میکردند و خویش را بوسیله گرسنگی و تشنگی آزار داده و از شستن چرک با آب خودداری کرده بجای آب برای تطهیر خود بول بکار میبردند .

نجات انسان بتوسط گنوس (منرفت) و نورانیت باطنی حاصل میشود . مانی و پیروانش برای اینکه مستمین ایرانی بهتر بمطالب آنان پی ببرند نام برخی از ایزدان مزدیسنی را بهاریت گرفته و در سلسله داستانهای مذهبی خویش حتی پادشاهان اوستایی مانند «فریدون» را وارد کرده اند همچنین فرشتگانی چون گبرئیل (جبرئیل) میکائیل ، اسرائیل ، برسیموس Barsimus و غیره را از لغت سریانی اقتباس کرده اند . مثلاً مقصود از یعقوب که در بعضی از آثار مانویه در ردیف فرشتگان نام برده اند آمده است ظاهراً همان یعقوب تورات است و او را بانریمان که باوستایی «نه ایره مانه» Nairemanah که لقب گر شاسب پهلوان داستانی ایران است یکی دانسته اند .

ظاهراً مانی عقیده تناسخ را از هندیان خاصه بودائیان گرفته باشد .

جامعه مانوی از پنج طبقه مرکب بود معادل پنج تجلی پدر عظمت از این قرار :

طبقه اول مشتمل بر دوازده رسول که بزبان پهلوی فریستانان Frêrtaghan گفته میشد و آنان معلمانی بودند که بهاری (هموزاک ، یا موژک) خوانده میشدند . و بالاترین درجات و مراتب معنوی مانوی را بعد از «دین سارار» (دین سالار) یعنی خلیفه مانی داشتند . يك درجه بالاتر هم بنا به کتاب سریانی کفلیالا در مذهب مانی بوده که فقط پنج تن از آنها در جهان میتوانستند وجود داشته باشند .

طبقه دوم هفتاد و دو شمس یا اسقف بودند که بزبان پهلوی ایسپاسگان Ispassaghan خوانده میشدند ظاهراً ایسپسک تحریف ایسکوپوس لاتینی باشد .

طبقه سوم را «قسیتس» (کشیش) و به پهلوی مهیشگان Mahishtaghan میخواندند که عده ایشان ۳۶۰ تن بودند و نام دیگر ایشان «مان سارار» بود .

طبقه چهارم صدیقین یا برگزیدگان بودند و به پهلوی «ویزیدگان» Vizidhaghan یا «خر و سخوان» یا «آردا» یا «یزدامنه» خوانده میشدند که منصب وعظ و تبلیغ را برعهده داشتند .

طبقه پنجم سماعرن بودند که به پهلوی «نوشاک» یا نیوشگان Niyoshaghan خوانده میشدند عده این دو طبقه آخر را حد و حصری نبود .

نیوشگان عبارت از توده مؤمنان مانوی بودند یعنی آنانکه طاقت تعالیم دشوار برگزیدگان را نداشتند . عبادات مانویان ساده و همراه با نغمه موسیقی بود . دیگر روزه و افطار برگزیدگان و نشان دادن مشت بعنوان رمز و بوسه صلح و سلام برادرانه و اقامه عید «بما» یعنی حضور مؤمنین در پای تختگاه عیسی که مانی بر آن جلوس کرده است ، بود . این عید بیپاری «عید گاه» یا «نیشایم» و بترکی «جایدان» نام داشت و ظاهراً موعد آن در آخر ماه روزه مانویان بود و بیاد شهادت مانی در ماه مارس رومی برپا میشده است .

شب این عید را مانویان احماء گرفته بگذاهان خود اعتراف مینمودند و آمرزش میخواستند صورتی از این تخت جزو آثار تورقان پیدا شده است. برای سماعین ده چیز حرام بود از اینقرار: بت پرستی، دروغ گفتن، بخل ورزیدن، قتل نفس، زنا کردن، دزدی کردن، خود داری از تعلیم دیگران، سحر و جادو کردن، شک آوردن بدین، مسامحه در اعمال مذهبی. نیوشکان یا سماعون هر روز چهار نماز بجا میآوردند (در مقابل هفت نماز برای برگزیدگان) و این نمازها را در ظهر و عصر و مغرب و عشا یعنی سه ساعت بعد از غروب آفتاب بجا میآوردند. پیش از نماز با آب جاری وضو گرفته و بدن خود را مسح میکردند و در صورت فقدان آب پاخاک و شن تیمم میکردند. در نماز دوازده بار بسجده میافتادند نماز را روی بافتاب و ماه میگزاردند.

هفت روز در هر ماه روزه میگرفتند ولی ظاهر آروزه مهم و مرتب آنهاروزه روزهای یکشنبه بود. «هفت مهر» جزو تکالیف مذهبی بود: چهار مهر مربوط بامور معنوی و اعتقادی، سه مهر دیگر عبارت از: مهردهان (احترام از سخنان کفر آمیز)، مهر دست (اجتناب از کردار مضر برای نور) و مهر بدن یعنی امساک از مباشرت با زنان بود. دادن صدقات در دین مانی الزامی بود. ولی مانویان از دادن آب و نان به کافران خودداری میکردند، زیرا این کار را باعث آلوده شدن ذرات نور که پنهان در آب و نان است میدانستند. اما از دادن جامه و پول و چیزهای دیگر که از ذرات نور تهی بود دریغ نمیکردند.

نیوشکان یا سماعون مجاز بودند که کشاورزی و صنعتگری و بازرگانی پیشه گیرند و با زنان ازدواج کنند و حتی میتوانند گوشت بخورند بشرط آنکه خود حیوان را ذبح نکرده باشند. ولی ویزیدگان یا صدیقین از این کارها ممنوع بودند و حق نداشتند بیش از خوراک یک شبانه روز ذخیره کنند و بیش از لباس یکسال را بر تن داشته باشند آنان روزیکشنبه را که روز تعطیل و عبادت نیوشکان بود باروز دوشنبه که روز مخصوص خود ایشان بود روزه میگرفتند و ظاهراً هفت نماز در شبانه روز داشتند. ویزیدگان از گوشت و شراب محروم بودند و بایستی یک تن از نیوشکان برای ایشان غذا و حتی لقمه تهیه کند. غذای برگزیدگان غالباً سبزی و خیار و خربزه و مشروبشان شیر میوهها بود. برگزیدگان پیش از خوردن غذا خطاب به نانی که نیوشکان برای ایشان آورده بودند میگفتند:

«من ترانکشتهام، من ندر ویدهام، من بوجاری نکردهام، من آرد نکردهام
من خمیر نکردهام، من نه پختهام و من نشکستهام» (زیرا همه این کارها موجب آزار رسانیدن به نور بود).

مانی تورات را از آثار خدای ظلمت میدانست و نوشتههای سن پولوس از قدیسمین مسیحی را بی ارزش میشمرد و میگفت مسیح حقیقی پیامبر و فرستاده نور بود.

آثار مانوی :

مانویان مردم خوش ذوقی بودند موسیقی را دوست داشتند و خط خوش را بسیار می‌پسندیدند و به نقاشی نیز علاقمند بودند چنانکه کتابهای ایشان با خطی زیبا و مزین به نقش‌های دلپسند است . از ذوق شاعری هم بی‌بهره نبودند چنانکه يك قطعه بخط پهلوی پارسی که از تورفان بدست آمده دارای فهرستی است که در آن ابیات مطلع سرودها بترتیب حروف تهجی داده شده است ، و همچنین يك سرود پارسی درلنین‌گراد نگاهداری میشود که باز قطعات آن بترتیب حروف تهجی مرتب شده است .

در کاوشهای تورفان و خوچو آثاری از هنر مانوی بدست آمده است . در خوچو غاری یافته اند که منقش به نقاشیهای مانوی است و در آن صورت اشخاصی که ظاهراً از طبقه برگزیدگان باشند بر آن نقش شده که غالباً هيكل آنان بصورت ترکان است و نام آنان بخط اویغوری بر روی تصاویر رسم شده است ، و در پشت آنان زنانه بنظر میرسند که ظاهراً از طبقه برگزیدگانند و لباس آنان بامردان یکی است . در پشت سر زنان نیوشکان را میتوان بزحمت تشخیص داد که هم زن و هم مردند .

دیگر دو پرچم معتبر است که تصاویری از زنان و مردان از طبقه بزیدگان نقش شده است .

همچنین در این کاوشها نمونه‌هایی از هنر نقاشی مینیاتور مانویان بدست آمده که صورت روحانیون مانوی است و شرح آنها بخط ترکی اویغوری نوشته شده است .

این تصاویر که در آنها دقت و لطافت بسیار بکار رفته بیننده را بباد صنعت مینیاتور سازی ایران در دوره اسلامی میاندارد و نشان میدهد که صنعت مینیاتور سازی در ایران قدیم وجود داشته و ظاهراً این صنعت را مانویان از کشور ساسانی به ترکستان نقل کرده باشند . و نیز این تصاویر صنایع یونانی بین‌النهرین را بخاطر میآورد که نمونه‌هایی از آن در نقشهای دیواری شهر «دورا» هنوز باقی است .

فرق مانوی :

ابن ندیم صاحب کتاب الفهرست مینویسد : مانوی پیش از مرگ خویش «سیس» نامی را جانشین خود ساخت .

در زمان اخلاف سیس فرقه‌ای بنام «دیناوریه» (دیناوران) پیدا شدند و بسا (دینداریه) که در بابل و طرفدارم کزیت مذهبی آن شهر بودند خلاف هستند (و خود مرکزی دیگر در ماوراءالنهر پدید آوردند) ابن ندیم میگوید در زمان ماریاست مانویه به سمرقند (ماوراءالنهر) منتقل شد در صورتیکه قبلاً مرکز ایشان فقط در بابل بود . تا اینکه ریاست عامه مانویان بر مهره نامی مفوض شد و از امر در دوران خلافت ولید بن عبدالملک و حکومت خالد بن عبدالله القسری بر عراق روی داد .

در این زمان مرد توانگری بنام «زادهرمز» به مانویان پیوست پس از مدتی که در میان ایشان بسر برد دلسردگشته قصد خراسان و الحاق بدیناوران کرد. ولی پس از ملاقات با کاتب حجاج بن یوسف در مدائن که دوست او بود از این کار منصرف گشت و بیاری او سوممه‌ای در مدائن برپا کرد و خود پیشوای مانویان آن نواحی شد و در هنگام مرگ «مقلاص» نامی را بجانشینی خود برگزید و از آن پس مانویان به دو فرقه «مهریه» و «مقلاصیه» تقسیم شدند.

مقلاص بار دیگر با مانویان در بعضی از امور خلاف جست‌از آن جمله اختلاف او در «وصالات» یعنی دوروز پی‌درپی روزه داشتن بود. تا اینکه در زمان خلیفه منصور عباسی، ابوهلال دیجوری از افریقا پیامد و ریاست مانویان بر او قرار گرفت و مانویان بدستور او حکم مقلاص را در روزه وصالات ترک گفتند، و در همان زمان مردی معروف به «بزمهر» در میان مانویان پدید آمد و از خود چیزهای تازه‌ای وضع کرد، تا اینکه ریاست مانویه به «ابوسمیدرحا» رسید وی آنان را در روزه وصالات برای «مهریه» بازگردانید. تادر خلافت مأمون مردی که گویا نامش «یزدانبخت» بود پیامد و در بعضی امور نفقه مخالفت آغاز کرد و گروهی از مانویان بوی بگرویدند.

از ایراداتی که مقلاصیان بر پیروان مهرداد شنیدند آن بود که میگفتند خالد بن عبدالله القسری، مهر را براستری نشانند. وانگشتری سیمین بدستش کرده و خلعتی از دیبای رنگین بر او پوشانیده است.

پیشوای مقلاصیه در روزگار مأمون و معتصم «ابوعلی سمید» و پس از مرگش دبیر او نصر بن هرمزد سمرقندی بود این شخص بر پیروان خود چیزهایی را رواداشت که پیش‌از او در دین مانویه جایز نبود. اینان با سلاطین آمیزش داشته و بایشان پشت گرمی داشتند و ابوالحسن دمشقی نیز از پیشوایان آنان بود. ابویهبی رئیس نیز در روزگار عباسیان از بزرگان مانویه بشمار میرفت.

نام بعضی از مانویان در روزگار اموی و عباسی:

ابن ندیم نام بعضی از کسانی را که در دوره اسلام به مانویت شهرت داشتند بر شمرده است. از آن جمله است جعد بن درهم که سمت آموزگاری مروان و فرزندانش را داشت و با مرهشام بن عبدالملک بدست خالد بن عبدالله القسری کشته شده است.

از بزرگان متکلمان ایشان که تظاهر باسلام میکردند ولی در باطن زندیق و مانوی بودند: ابن طلوت، ابوشاکر پسر برادر ابوشاکر، ابن الاعدی الحریزی، نعمان بن ابی العوجاء و صالح بن عبدالقدوس بودند و آنان را کتابهایی در تأیید دوگانه پرستی و مانویت است.

از شاعران: یشار بن برد، اسحق بن خلف، ابن سبایه، سلم الخاسر، علی بن خلیل، و علی بن ثابت از مانویان بودند.

سپس ابن ندیم گوید: از کسانی که در این اواخر به مانویت مشهور شده‌اند: ابوعیسی

الوراق ، و ابوالعباس الناشی والجهانی محمد بن احمد است .
 باز این ندیم مینویسد که گویند همه برمکیان جز محمد بن برمک از زندیقان
 (مانویان) بودند محمد بن عبیدالله کاتب مهدی نیز زندیق (مانوی) بود و چون به آن مذهب
 اقرار کرد بامر مهدی کشته شد .
 این ندیم باز مینویسد به خط بعضی از مانویه خواندم که نوشته بود مأمون خلیفه
 عباسی نیز از آنان بود ولی دروغ گفته است ، و گویند محمد بن عبدالملک زیات نیز
 زندیق بود .

ماخذ این مقاله

در این مختصر از منابع ذیل استفاده شد :

Williams Jackson : Researches in Manichaeism,
 New-york. 1932.

H. Charles Puech: Le Manichéisme Paris, 1949.

Christensen (A) : L'Iran sous les Sassanides,
 Copenhague, 1944.

ترجمه فارسی : ایران در زمان ساسانیان ، چاپ دوم تهران ۱۳۳۲ .
 فهرست این ندیم (مذاهب المانیة ، فی فن الاول من المقالة التاسعة)
 الملل والنحل ، محمد بن عبدالکریم الشهرستانی (الثنویة المانویة)
 مانی و دین او : دو خطابه تقی زاده ، و متون عربی و فارسی درباره مانی با اهتمام
 احمد افشار شیرازی تهران ۱۳۳۵ .